

# جوانان حکمتیست ۵۹

سردبیر: فواد عبداللهی  
 دبیر سازمان: بهرام مدرسی

سه شنبه ها منتشر می شود! ۱۳۸۴ - ۲۲ Oct 05

www.javanx.com

## اسلام و اسلام زدایی



**مصاحبه منصور حکمت با "نگاه" نشریه کانون پژوهشی نگاه، دفتر اول، ژانویه ۱۹۹۹**

**نگاه: وجود و عملکرد جریانات و دولتهای اسلامی در سالهای اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا، در عین حال سبب اختلافاتی در برخورد به مذهب و جریانات و دولتهای مذهبی شده است. هستند کسانی که میگویند "دولتها و جریانات اسلامی و مذهب اسلام را باید از هم جدا کرد. آنچه که در این کشورها میگذرد، ربطی به اسلام ندارد و ناشی از درک و استنتاج غلط این جریانات و دولتها از اسلام است." به علاوه میگویند "باید علیه مذهب موضع گرفت و حرفی زد، چون این توهین به عقیده مردم [halocaust] است و باعث تفرقه بین آنها میشود..." نظر شما در این مورد چیست؟**

**منصور حکمت:** من این را درک میکنم که منافع عدهای چنین اقتضا میکند که تا حد امکان اسلام را از زیر تیغ خشم مردمی که قربانی یا شاهد جنایات غیر قابل توصیف اسلامیوناند، بدر ببرند. من این را درک میکنم که ابعاد این جنایات و این هلاکاست چنان است که حتی در میان صف ← ۳

**مجلات باید به کانونهای سرنگونی رژیم تبدیل شوند! گفتگو با اعظم کم گویان ص ۲**



## سنندج، بازهم در دفاع از حقوق کودکان!

سنندج، به مناسبت روز آموزش و فرصت برای کسرتش ظرفیتهای ذهنی و نوع و مقدار آن در شرع تعیین و به نظر حاکم شرع واگذار شده است از قبیل حبس، جزای آیا این احکام مذهبی و قوانین ناشی از آن ذهنیت بیمار و کمتراست. در برخی جرائم جنون جنسی پیغمبران، فتوا دهندگان و قانون نویسان آن را نشان نمیدهد؟ این قوانین و شرع پشت آن با کدام معیار از حداقل نورم های زندگی انسان امروزی خوانایی دارد؟

طبق قوانین اسلامی مسئولیت کیفری کودکان با پایان یافتن سن کودکی آنان شروع می شود. بنابراین اگر دختر ۱۰ ساله یا پسر پانزده ساله ای مرتکب جرم شود، در قانون و شرع اسلام با وی عینا مانند فرد بزرگسال یا بقول فقه اسلام فرد کبیر برخورد می شود. "کودک از نظر حقوق اسلامی بر دو نوع است: کودک غیر ممیز که به کودکان تا سن هفت سالگی و کودک ممیز که به کودکان هفت تا ۱۰ یا ۱۵ ساله اطلاق می شود. اگر کودک ممیزی مرتکب جرمی بشود، دادگاه اسلامی علاوه بر آنکه والدین یا سرپرست قانونی او را ملزم به تربیت کودک می کند، حق دارد کودک را هم تعزیر کند." بر اساس قانون مجازات اسلامی "تعزیر قرار گیرند.

سنندج، شاهد رژه باشکوه مردم در گرامی داشت حقوق کودک بود. خیابانهای سنندج در این روز مملو از پدران، مادران، کودکان و مردمی بود که برای احترام به حقوق کودک و برای احیا حقوق انسانی آنها، به حرکت درآمدند. پلاکاردهای بزرگی که سرتاسر خیابانها را پوشانده بود و با شعارهایی علیه خشونت نسبت به کودکان و برای ممنوعیت کار حرفه ای کودکان، در دفاع از آموزش و بهداشت و درمان رایگان، شادی و رفاه برای همه کودکان، و در گرامی داشت روز کودک، مزین شده بود، ۸ اکتبر را به روز دیگری در دفاع از حقوق کودک تبدیل کرد. بیشک این دستاوردی عظیم و انسانی در به عقب رانده شدن احکام و قوانین مذهبی در زندگی کودکان است. طبق قانون اسلام، دختران با پایان سن کودکی یعنی نه ساله شدن و پسران با پانزده ساله شدن میتوانند ازدواج کنند. این نفس توحش است. قابل تصور نیست که یک کودک نه ساله دختر، از این سن به بعد نه تنها از دوران کودکی، از تخیلات کودکانه، بازی،

## رمضان، ماه جدال مذهب و بی مذهبی



جمال کمانگر

هر سال با شروع ماه رمضان در میان مردم جدالی سخت و عمیق در بطن جامعه بر سر تمکین وعدم تمکین به این مناسبت مذهبی در میگردد. تعدادی از مردم از روی باورهای مذهبی که دارند مبارزت به روزه میکنند اما اکثر مردم و مخصوصا جوانان این ماه را به مصافی جدی با رژیم و قوانین اسلامی حاکم تبدیل کرده اند. جدال میان سکولارها و آته ایستها با مذهبیون و دولت حامیشان در میگردد. بار دیگر ضرورت عدم دخالت دین در شئونات زندگی مردم به صدر رانده ← ۳

### تماس با ما

دبیر سازمان: بهرام مدرسی  
 bahramsjk@yahoo.com  
 تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱  
 فاکس: ۰۱۲۱۲۱۰۳۲۲۶۱۳

سردبیر: فواد عبداللهی  
 foadsjk@gmail.com  
 تلفن: ۰۰۴۴۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲

معاونت دبیر: نسیم رهلمنا  
 nasimrahnamadk@yahoo.com  
 تلفن: ۰۰۴۵۲۲۸۲۴۵۴۲

معاونت دبیر: جمال کمانگر  
 jkamangar@yahoo.com  
 تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۶۱۹

# زنده باد آزادی! زنده باد برابری!



که آزادیخواهان حضور قوی دارند باید آپارتاید جنسی و حجاب را عملاً فلج کرد. باید کسی نباشد قوانین اسلامی را اجرا کند. باید دارودسته‌های اسلامی نهی از منکر و گله‌های حزب الله و انصار الله نتوانند به آنجا بیایند با در آنجا بمانند. باید بتوانیم در آن محل تجمع کنیم نقشه کارهایمان را بریزیم و سازماندهی کنیم و مقر و پایگاه خود را عملاً تشکیل بدهیم ارتباطات را سازمان بدهیم هماهنگی و رهبری کنیم ... بسته به توان و قدرت مان از شوراهای محل تا شکل‌های که فی الحال داریم یعنی از گروه هنری تیم ورزشی پاتق و کلوب و تا گروه بچه‌های کمونیست و آزادیخواه محل می‌توانند شروع خوبی باشند. مهم این است که در هر جا از چیزی که داریم شروع کنیم. هر محله به هر اندازه که از کنترل جمهوری اسلامی خارج شده باشد به همان اندازه به کانون و سنگری تبدیل می‌شود که دیگر جمهوری اسلامی نمی‌تواند آن را راحت تصرف کند. ما همیشه باید در حال سازمان دادن و بهم بافتن جوانان و آزادیخواهان در همه اشکال و فورمهای تشکیلاتی و سازمانی باشیم.

شبکه‌های اعضا و فعالین سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست در محلات و مراکز آموزشی در سطح کل کشور باید وسیع و گسترده بشوند. اینجا خوانندگان را به مصوبات اولین کنفرانس سازمان جوانان حکمتیست رجوع می‌دهم که خطوط کلی و جزئی سازمان دادن و

این ضعف با توجه به موقعیت دختران و زنان در ایران پتانسیل بالایی جنبش زنان برای رهایی و اینکه جامعه بدون رهایی زن آزاد نمی‌شود آزار دهنده است و باید برای رفع آن کار متمرکز و فشرده ای بکنیم.



## محلات باید به کانونهای سرنگونی رژیم تبدیل شوند!

در عین حال دست حاکمیت و قوانین مذهبی را کوتاه کرد؟

**اعظم کم گویان:** باید همراه و همزمان در مبارزه علیه جمهوری اسلامی متحد شد و برای تسهیل متحد شدن جمهوری اسلامی را عقب زد. یکی از راههایی که امروز می‌تواند عملی شود در آوردن کنترل محلات مسکونی از دست جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی ممکن است بتواند دانشگاهها را ببندد و حکومت نظامی اعلام کند. اما نمی‌تواند محلات مسکونی را ببندد. باید در بخش اعظم محلات که جمهوری اسلامی ریشه و پایگاهی ندارد قوانین جمهوری اسلامی را غیر قابل اجرا کرد و حضور دار و دسته‌های سرکوب جمهوری اسلامی را ناممکن نمود. "بچه‌ها" یعنی دخترها و پسرهای محل که یک کانون مهم اعتراض به جمهوری اسلامی هستند باید محور این کار باشند. در محلات

تمام کرده است پس چرا هنوز به بقا. خود ادامه می‌دهد؟

گفتگو با اعظم کم گویان

**فواد عبداللهی:** نظرتان راجع به کشمکش این دوران جوانان با جمهوری اسلامی چیست؟ این کشمکش و جنگ علیه حاکمیت قوانین مذهبی از کجا ناشی می‌شود؟

**اعظم کم گویان:** خیلی خلاصه جوانان می‌خواهند زندگی جوانی و شادیشان را از جمهوری اسلامی پس بگیرند. می‌خواهند به آرزوها و آمالشان جامه عمل بپوشانند. جوانان و نسل جوان علی‌العموم این دوره نه بدهکاری به فرهنگ شرقی و ملی اسلامی دارند و نه مرعوب جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب آن هستند و سابقه کشتار و نسل کشی جمهوری اسلامی بر ذهن و عملشان سنگینی نمی‌کند پس بی‌مهابا جلوی پاسدار و بسیجی و اوباش می‌ایستند. این نسل در حالیکه خواهان رفاه و دستاوردهای مدنیت غربی در زمینه‌های فکری، فرهنگی، و اجتماعی است ناچارست زیر سلطه جمهوری اسلامی زندگی کند. این تناقض فاحشی است که مضمون تحریک سیاسی و اجتماعی جوانان را شکل می‌دهد. کشمکش جوانان در ایران برای خلاصی از فقر و دخالت دولت در امور خصوصی خود و علیه استانداردهای کهنه و فرهنگ ارتجاعی حاکم یعنی برای مدرنیسم برای رفاه اقتصادی و برای خلاصی فرهنگی است که همگی علیه جمهوری اسلامی است. جوانان نیروی عمده سرنگونی این نظام و شکست اسلام سیاسی در ایران هستند.

**فواد عبداللهی:** نسل جوان به خوبی میدانند که این رژیم نه متعارف است و نه قابل بقا.. این نسل به شیوه‌ای دیگر از زندگی پیا برده است. حتی اغلب اوقات وقتی پای صحبت‌های جوانان می‌نشینید می‌توانید حدس بزنید که شکست؟ برای متحد شدن علیه مطالباتشان چقدر رادیکال و در رژیم اسلامی، کار نسل جوان چه عین حال مشترک است. سوال این است که اگر این رژیم عمر خود را

**اعظم کم گویان:** "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "آزادی - برابری" شعار اتحاد مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی به خیابان آمده‌اند و باید حول همین متحد شوند. شعارهای "آزادی - برابری" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" هسته اساسی آرزو و خواست مردم را منعکس میکند و اجازه میدهد که محتوی رادیکال انسانی و سیاسی ای جنبش اعتراضی مردم علیه جمهوری اسلامی محور و پرچم اتحاد مردم بشود. باید تلاش کنیم منشور سرنگونی حزب حکمتیست را به بستر اصلی مبارزه انقلابی مردم تبدیل کنیم و آنها را حول این منشور متحد کنیم.

بغلاوه باید جریان‌ات سیاسی که نفعی در ادامه حیات سیاسی، اقتصادی و نظامی این جوانان دارند را بطرز بی‌امان افشا و علیه آنها مبارزه کرد منظورم جریان‌ات اسلامی قومگرا سناریو سیاهی و دست راستی است.

**دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!**

→ ۱

میشود. مردم از هر زمان دیگری به کوتاه کردن دست مذهب از سر خود می اندیشند.

نفرت از "قانون شریعت" بیشتر مورد توجه مردم قرار میگیرد. به مصاف طلبیدن قوانینی که هر سال از طرف نیروی انتظامی وضع میشود، بخشی از تلاش جوانان برای به عقب راندن رژیم است. نیروی انتظامی در دستور عملی برای این ماه به تمام رستورانها و هتلها و ساندویچی ها، دستور داده است که "سرو غذا برای مردم ممنوع است و اگر کسی رعایت نکند جریمه و باعث تعطیلی محل می شود. حتی به هتلها دستور داده اند که برای مشتریان بیرون غذا ندهند! هرکس در ترمینالها بلیط نشان داد بهش غذا بدهید!"

دخالتهای در زندگی خصوصی مردم و ابتدایی ترین آن یعنی نحوه غذا خوردن و کجا و کی غذا بخوری در نوع خود بی نظیر است! بی نظیر به این دلیل عمق حماقت این کپک زدگان تاریخ را نشان می دهد که چگونه و با توسل به نیروی نظامی در صدد تحمیل خرافه مذهبی به مردم هستند.

در اکثر کشورهایی که دولتهای حافظ دین سر کار هستند زندگی مردم به نحوی تحت تاثیر محدودیت های مذهبی در این ماه قرار می گیرد. محدودیتها برای کسانی که در این کارناوال خودفریبی شرکت نمیکنند بوجود می آید هر سال تعداد زیادی از جوانان و مردم عادی که به این زورگویی مذهبی گردن نمی نهند و علنا قوانین اسلامی در این ماه را زیر پا می نهد، در سربراهی بوجود می آید. سال گذشته ما شاهد بودیم که یک نوجوان در سنج زیر شکنجه پاسداران جهل و تاریکی به جرم "روزه خواری" جان باخت.

برای کسانی که در ایران زندگی کرده اند و مخصوصا جوانان فرا رسیدن رمضان بعنوان "ماه مصیبت" برای آنها است. چون

→ ۱ ————— **مصاحبه با "نگاه"...**

اسلامیون هم کسانی پیدا میشوند که نمیخواهند مسئولیت این همه پلیدی و زشتی را بر عهده بگیرند و لاجرم به نظر من طبیعی است که در چنین اوضاعی بحث "اسلام راستین" و رابطه آن با "اسلام پراتیک" یک بار دیگر بالا بگیرد. اما از نظر من کمونیست، من آنئیست، از نظر ما شاهدان و قربانیان جنایات این اسلام، از نظر من و امثال من که در یک جدال سهمگین اجتماعی و سیاسی و فکری با این هیولا بسر میبریم، این اظهارات و توجیحات از فرط رندی، احمقانه جلوه میکند. مبانی عقیدتی اسلام، مبانی قرآنی اسلام، انکشاف تاریخ اسلام، هویت و تعلق سیاسی اسلام و اسلامیون در جدال آزادی و ارتجاع در عصر ما عیان تر و غیر قابل پوشاندن تر از آن است که اجازه بدهد بحث روایات مختلف اسلام و وجود و احتمال وجود روایت دیگری از اسلام، ولو در آینده و در کُرآت دیگر، که در آن ابتدایی ترین حقوق و عواطف بشری لعن و لگدمال نشده باشد، جدی گرفته بشود. به نظر من، این نهایت بی حرمتی به علم و به شعور اجتماعی انسان زمان ماست، اگر هر توجیه و هر مهملی که اسلامیون در حال هزیمت به روی جامعه پرت میکنند را به عنوان مبحثی برای تجزیه و تحلیل و موشکافی علمی بپذیریم... فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر کپل مرتکبیش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است. راستش همه ادیان همیناند، اما بیشتر ادیان را بشریت آزاداندیش و آزدیخواه در طول صدها سال در قفس کرده است. این یکی را هرگز نگرفتند و مهار نکردند. چرخ میزند و نکبت میآورد.

دفاع از موجودیت اسلام تحت لوای بحث احترام به باورهای مردم، به نظر من بی اعتبار و ریاکارانه است. در میان مردم، باورهای مختلفی هست. بنابراین بحث نه بر سر احترام به باورهای مردم، بلکه بر سر انتخاب باورهای قابل احترام مردم است. هر کس هر چه بگوید، به هر حال همه دارند باورهای باب میل خودشان را انتخاب میکنند. و لاجرم آنها که تحت لوای حرمت باورهای مردم، نقد به اسلام را پس میزنند، دارند فقط انتخاب معنوی و سیاسی خود را بیان میکنند و بس. اسلام را به عنوان یک عقیده قابل احترام برمیگزینند و فقط برای مشروعیت "خلقی" دادن به انتخابشان، عقاید خود را در بسته بندی "اعتقادات مردم" عرضه میکنند.

من به هیچ خرافه ای، به هیچ ناحقی، حتی اگر همه مردم جهان به آن صحنه بگذارند، احترام نمیگذارم. این را البته حق هر کس میدانم که به هر چه میخواهد باور داشته باشد. اما میان احترام به آزادی عقیده افراد با احترام به عقیده افراد فرق اساسی هست. ما بر فراز جهان ننشسته ایم و داور این دنیا نیستیم، بازیگران و شرکت کنندگان در آن هستیم. هر یک گوشه ای از این جدال تاریخی- جهانی هستیم که به نظر من از آغاز تا امروز بر سر آزادی و برابری انسانها در جریان بوده است. من

به خرافاتی که با آنها در حال جنگم و زجر انسانها را در چنگال آن دیده ام، احترام نمیگذارم.

**نگاه: یک مساله دیگر در این مورد که نه فقط توسل برخی از جریانات سیاسی و مستشرقین و رسانه های گروهی غرب گفته میشود، بلکه در بین بعضی از متفکرین و روشنفکران این کشورها هم طرفدار دارد، این است که مردم این کشورها مسلمانند و آنچه که در آنها جریان دارد، برای مثال موقعیت زنان و حجاب اجباری، جزو فرهنگ و هویتشان است. آیا به نظر شما، مردم ایران مسلمانند؟ ایران کشوری اسلامی است؟ و آیا ملاحظات فوق صحیح هستند و باید آنها را رعایت کرد؟**

**منصور حکمت:** نفس دسته بندی کردن و بسته بندی کردن واقعیت مُرکبی نظیر یک جامعه، زیر یک برچسب تقلیل گرایانه مذهبی یا قومی و ملی، بخودی خود گواه این است که ما با یک تبیین علمی یا حقیقت جویانه روبرو نیستیم. کسی که جامعه ایران را جامعه ای اسلامی نام میگذارد، درست نظیر کسی که آن را آریایی، شاه پرست، ایرانی، شیعی و غیره توصیف میکند، دارد در قلمرو پروپاگاندا حرکت میکند. سؤال این است که چه کسانی و در چه چهارچوب سیاسی و تاریخی ای دارد ایران را جامعه ای اسلامی توصیف میکنند و چه نتایجی میخواهند از این توصیف بگیرند. برای مثال معلوم است که رژیم اسلامی باید جامعه ایران را جامعه ای اسلامی توصیف کند، تا به وجود یک حکومت اسلامی در جامعه رنگ مشروعیت بزند. واضح است که یک راسیست و مهاجرستیز غربی باید ایران را جامعه ای اسلامی بخواند تا شکاف میان آدمی که از ایران آمده است را با مردم محل باز و پرنشدنی نگاه دارد. واضح است که یک ژورنالیست نان به نرخ روز خور باید این عبارت را استفاده کند و این باور را اشاعه بدهد، چون مدل تبلیغی و نگرش محافل سیاسی حاکم در جامعه غربی امروزه این است. به همین ترتیب محافل دانشگاهی از این الگو تبعیت میکنند، افکار عمومی در این جهت سوق داده میشود و غیره واقعیت این است که این اسم گذاری و دسته بندی کاذب است. هدف این اسم گذاری، از هر سو که باشد، این است که کاراکتر اسلامی قوانین و مناسبات حاکم بر جامعه ایران، نه محصول یک تحمیل و فشار سیاسی، بلکه ناشی از نگرش و باورهای خود مردم قلمداد شود. اگر واقعا حجابی بر سر زنان ایران است، انتخاب خودشان باشد و از نگاه اسلامی شان به جهان مایه بگیرد، چقدر وجدانها در غرب آسوده تر میشود، چقدر معاملات و بند و بست های رژیمهای دمکرات و لاس زدن روشنفکران و ژورنالیستهای یابی [yuppie] غربی با دولت ایران موجه میشود، چقدر خفه کردن صدای اعتراض زن آزاده و اپوزیسیون انقلابی ایران به عنوان عده ای ناراضی افراطی و "جدا از مردم" ساده تر میشود. بسته بندی مذهبی و فرهنگی و قومی و ملی مردم، همیشه قدم اول در انکار حقوق یونیورسال و جهان شمول آنها به عنوان انسان است. اگر نسل کُشی در رواندا [Rwanda] ادامه یک سنت آفریقایی است، اگر سنگسار یک رسم اسلامی مردم ایران است،

**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

## این مورد چیست؟

اگر حجاب بخشی از فرهنگ زن در "جوامع اسلامی" است، اگر شوهر دادن دختر نه ساله رسم و رسوم خود مردم آن ممالک است، آنوقت واقعا میشود فراموششان کرد، میشود تحقیرشان کرد، میشود بمبارانشان کرد و در پشت دیوار بلند مدنیّت و دموکراسی غربی زیر دست حکام خودشان رهایشان کرد. اما اگر معلوم شود که این انسانها چون دیگران در جامعه ای سرمایه داری و در یک بازار جهانی، تولید و زیست میکنند، اگر معلوم شود که این راه و رسمها و قوانین اسلامی به زور زندان و شکنجه گاه و اعدام و گشت خیابانی و دشنه و اسید و سنگسار به اینها تحمیل شده است، اگر معلوم شود که این مردم نظیر همه جای دیگر تشنه آزادی و برابری و رفع تبعیضاند، اگر معلوم شود که قوی ترین خصیصه این مردم، علیرغم همه این فشارها، عطششان برای فرهنگ و زیست نوع غربی است، آنوقت تمام این عمارت ایدئولوژیکی عوام فریبانه فرومیریزد و خسارات غیرقابل توصیفی به بار میآورد. جامعه ایران، جامعه ای اسلامی نیست. رژیم استبدادی حاکم بر ایران یک رژیم اسلامی است، که علیرغم همه این فشارها، هنوز نتوانسته است مردم را مجبور ناگزیر کند تا این هویت اسلامی را بر خود بپذیرند. من یک غاز برای روشنفکری که با ارجاع به آمار ثبت احوال و مقوله "مذهب رسمی" مهر تأیید پای این اسم گذاری ریاکارانه میگذارد، ارزش قائل نیستم. پذیرش این مقوله، و از آن بدتر تبلیغ این مقوله، یک رکن تداوم فاجعه ای است که در ایران و کشورهای اسلام زده جریان دارد.

**نگاه: نظران در مورد "مذهب مترقی" و "پروتستانیسیم اسلامی" چیست؟ خلیها، از شخصیت های فرهنگی گرفته تا سازمانهای سیاسی، میگویند باید از شریعتی و سرش و سایر دگراندیشان اسلامی در مقابل "سنت گرایان" دفاع کرد. میگویند با میدان دادن و حمایت از اینان، اوضاع جامعه و زندگی مردم درست میشود. نظر شما در**

**نگاه: مطبوعات ایران را که ورق میزنید، به بحث های فراوان و گشای درباره رابطه حکومت دینی و مردم، دین و آزادی، دین و تعقل، دین و جامعه مدنی و... برمیخورید. در مورد اینها چه فکر میکنید؟ رابطه مذهب و در اینجا اسلام، با حاکمیت مردم و جامعه مدنی و آزادی و تعقل و... را چگونه میبینید؟**

**منصور حکمت:** مذهب، ایدئولوژی رسمی یک دولت فوق العاده خشن در ایران است. در نتیجه برای قشر روشنفکری که در ایران زیست میکند، هر موضوعی باید در متن اسلام و به عنوان گوشه ای از جهان بینی اسلامی بررسی بشود و یا لاقول تنشهای هر نظری با اسلام حاکم مورد اشاره قرار بگیرد. مباحثی نظیر حقوق بشر، آزادیهای مدنی، نظام سیاسی، سیاست اقتصادی، علم، فرهنگ و هنر و غیره

همه مباحث مهم و میرمی هستند که الیت فکری جامعه در همه جا دائما به آن میپردازد. در ایران به همه اینها باید عبارت "اسلام" اضافه شود. این به این معنی نیست که اسلام در خود پروبلماتیک مورد بحث جای علمی مشروعی دارد. این یک اجبار سیاسی است و نه شناخت شناسانه یا حتی تاریخی. این دوره بزودی میگذرد و مجلات ایران به این مفاهیم در یک قالب جدی تر، بدون الزام تطبیق چیزی با اسلام و یا نشان دادن تناقض چیزی با اسلام، خواهند پرداخت. به نظر من مباحث اپوزیسیون مجاز و منتقدین قانونی در یک رژیم استبدادی هیچ وقت نباید در صورت ظاهر آنها و بر مبنای تعاریف و مقولاتی که خود به دست میدهند، جدی گرفت. مباحث واقعی در جامعه ایران وقتی به جلوی صحنه و صفحات نشریات داخل کشور رانده خواهند شد که اختناق سست شده باشد. بنابراین، راستش من مطالب نشریات روشنفکری داخل کشور را از نظر محتوایی مهم و جدی و مربوط نمیدانم. بیشتر جدال سیاسی ای که پشت رابطه و کشمکش دولت و این مجلات هست به نظر من قابل توجه است.

**نگاه:** به عنوان آخرین سؤال، نظرتان درباره وضعیت جنبش ضد مذهبی در قرن اخیر در ایران چیست؟ فکر میکنید این جنبش چه مختصات و چه جایگاهی در مبارزه و تلاش عمومی توده مردم برای یک زندگی بهتر دارد؟

**منصور حکمت:** هم جنبش مذهبی و هم جنبش ضد مذهبی در ایران برای بخش اعظم قرن بیستم، تحت تأثیر ترندهای بین المللی مهم تری قرار گرفتند که به اینها رنگی متفاوت از کشمکش مذهب و روشنگری در اروپای قرون قبل زد. اشاره من به انقلاب اکتبر و ظهور شوروی و بالاخره جنگ سرد است. هم اسلام و هم روشنگری ضد اسلامی در متن یک تلاقی مهم تر بین المللی، در ظرفیت های تاریخی دیگری قالب زده شدند. یا شاید بتوان گفت از نو تعریف شدند. روشنگری ابتدا به بخشی از تحرک سوسیالیستی در جامعه بدل شد، اما خیلی سریع با

اسلام به عنوان یک مذهب به سرعت تحت تأثیر فعل و انفعال بخش های مختلف جامعه، و همبستگی قدرت های بین المللی، با اسلام سیاسی و جنبش اسلامی، قرار میگیرد. اگر کسی سی سال قبل از یک موضع آنتیستی بنیاد اسلام را به ریشخند و نقد میگرفت، نه فقط از طرف دستگاه اسلام، بلکه از طرف خلیقون و ضد استبدادیون مورد حمله قرار میگرفت. کما این که امروز هم همان اردوگاهی ها، و کسانی که نگرش سیاسی شان محصول آن اردوگاه است، به ما منتقدین قاطع اسلام و مذهب حمله میکنند. از نظر اینها انقلابیگری و ترقی خواهی نه در کوبیدن اسلام و مذهب، بلکه در کنار آمدن و همزیستی با آن و ابداع یک اسلام "نو" و "امروزی" و غیره است.

به نظر من، امروز جنبش ما (کمونیسم کارگری) است و نفرت عمیق توده وسیع مردم ایران و بویژه زنان و جوانان در ایران از



برنامه های پرتو روزهایی جمعه (از ساعت ۸:۳۰ تا ۹:۳۰ شب به وقت تهران) (۶ تا ۷ بعد از ظهر به وقت اروپا)

ایران و اروپا:

**Telstar 12**  
**Freq: 11494.5 MHz**  
**Polarity: Verical**  
**Sym Rate: 17,4687ms**  
**FEC: 3/4**

(امریکای شمالی):

**Telstar 5**  
**Freq: 12,090 MHz**  
**Polarity: Horizontal**  
**Sym Rate: 20000 ms**  
**FEC: 3/4**

برنامه پرتو روی سایت آن نیز قابل مشاهده است:

[www.hekmatist.com/parto](http://www.hekmatist.com/parto)

اسلام، که ماتریال یک تحول جدی ضد مذهبی و اسلام زدایانه را در ایران میسازد. اگر مردم ایران بناست چیزی از جنس سعادت را تجربه کنند، این جنبش باید پیروز شود. مطمئنم که در این مسیر، و با تکان خوردن مردم، یک قشر از روشنفکران آزاداندیش، روشن و روشنگر، به این جنبه خواهند پیوست.

به نقل از انترناسیونال، نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۲۸ - اسفند ۱۳۷۷

